



علی لنگری

خبرنگار گروه سیاست

هم‌زمان با دیدار تانیاها و ترامپ در کاخ سفید، برخی جریانات در داخل کشور مارش حمله علیه ایران را پخش می کنند. در همین فضا، مصاحبه پزشکیان پاک یک پادکستر آمریکایی انتقادبرانگیز می‌شود و برخی شروع به تخریب رئیس جمهور می‌کنند و این باعث می‌شود که صدای منتقدان شنیده نشود. موضع گیری تند یک عضو شورای شهر علیه پزشکیان که به لطف فضای مجازی برجسته شد و پروژه‌گیران توییتری نیز با هدف فاصله‌گذاری میان مردم و حاکمیت فعالی می‌شوند. از سسوی دیگر، حامیان و حتی مقامات دولتی که در موضع قدرت قرار دارند، به جای غبارزدایی از فضا با تکیه بر ایده محوری دولت، منتقدان را متهم کرده و آن‌ها را در رده امثال مسیح علی‌نژاد با مقامات اسرائیلی قرار می‌دهند. همچنین کمپینی نمادین در فضایی مجازی شکل می‌گیرد برای برخورد با بانیان وضع موجود منطقه و در پاسخ به آن مطالبه‌ای مطرح می‌شود برای برخورد با طرحان این کمپین. در این میان، چهره‌هایی که طی دفاع ۱۲ روزه رفتارهای پسندیده‌ای از خود نشان داده بودند، بدون توجه به سایه تهدید دوگانه آمریکا – اسرائیل علیه ایران، درخواست آزادی برخی زندانیان را مطرح می‌کنند و شاید تصور می‌کنند که با آزادی فلان زندانی می‌توان جنگ را برد. خطر این منازعه علیه انسجام ملی، واکنش عضو دفتر حفظ و نشر رهبر انقلاب را هم برانگیخت. مهدی فضائلی در ایکس نوشت: «تضعیف سیاست‌های کلی نظام و سهم‌خواهی گروهی از یک سو، و توهین به رئیس جمهور از سوی دیگر تهدید یکی از مهم‌ترین عوامل پیروزی یعنی انسجام ملی است.» در افق گردوخاک این روزها فقط یک چیز نمایان است؛ ادامه این مسیر سنگلاخ به آنچه یک تعرض همه‌جانبه علیه ایران توانست از پشش بر بیاید، یعنی «بحران اجتماعی» منجر خواهد شد و دوباره ما می‌مانیم و کسل‌هایی که تا پیش از جنگ با آن دست‌وپنجه نرم می‌کردیم.

■ ■ ■

■ **حد دوامتان ۱۲ روز بود؟**

دعواهای اخیر در حالی رخ می‌دهد که تنها چند هفته از حمله نظامی مستقیم اسرائیل به خاک ایران می‌گذرد؛ حمله‌ای که اهدافش را می‌توان در سه مورد صورت‌بندی کرد: ضربه به امنیتی، اختلال نظامی و ایجاد بحران اجتماعی.

در دوحوزه نخست، اگرچه رژیم صهیونیستی موفق به انجام برخی عملیات شلدن جمله هدف قرار دادن برخی پایگاه‌ها و فرماندهان-اما در مجموع نتوانست به هدف نهایی اش یعنی تضعیف توان بازدارندگی ایران دست یابد. زیرساخت‌های موشکی، پالاندها و

۲ جریان چطور در این روزها علیه انسجام کم‌سابقهٔ ایرانیان کار می‌کنند

قیچی تحجروزیاده‌خواهی علیه ایران‌دوستان

ستون‌های فرماندهی همچنان فعال ماندند و پاسخ ایران در کمترین فاصله و بیشترین دقت سطحی از بازدارندگی را نمایش داد.

دستیابی به سومین و مهم‌ترین هدف اما تبدیل به معادله پیچیده‌ای برای مهاجمان شد. هدف قراردادن نقاطی که حساسیت اجتماعی را برمی‌انگیزد و پروژه‌های رسانه‌ای شبکه‌های فارسی‌زبان، بخشی از وسایل تحقق این هدف بود. این هدف حالا به طرز خطرناکی مستعد تحقق است. آن‌هم نه به دست مهاجمان، بلکه به‌واسطه اقدامات، گفتارها و واکنش‌هایی که از درون کشور، تانیاهاو شیرفهم‌شد که بمب‌هایش هم شکاف‌های میان گروه‌های ملی را پر کرد و هم از فاصله دولت و ملت کاست؛ بنابراین ادامه وضع موجود این پیام را به او می‌رساند سیاست‌سویان ایرانی، خواهان‌خواه در حال سوزاندن مهم‌ترین کارت باقی‌مانده از جنگ هستند و دیگر نیازی به جاسوس و پنهاد برای تضعیف ایران نیست.

■ **بمی‌که در دست منفجر شد**

گفت‌وگوی رئیس جمهور با یک پادکستر آمریکایی، در فضایی انجام‌شد که نیاز به ترمیم چهره ایران در سطح بین‌المللی بیش از همیشه احساس می‌شد. باین حال، به‌جای آنکه محتوای گفت‌وگو بازتابی از روایت ایران در افکار عمومی آمریکا باشد، واکنش‌هایی در داخل برانگیخت که عملاً اثر خارجی مصاحبه را تحت‌الشعاع قرار داد.

بلافاصله پس از انتشار مصاحبه برخی بدون در نظر گرفتن مختصات کنونی کشور و باقی ماندن بمب‌های عمل نکرده‌در لایه‌های اجتماع، شروع به تخریب پزشکیان کردند. موضوعی که باعث شد انتقادات واقعی و فحش‌های کم‌فرد، در این میان مواجهه حامیان دولت نیز به‌گونه‌ای بود که به‌جای مدیریت فضای انتقادی، با متهم کردن منتقدان به هم‌سویی با اسرائیل و اپوزیسیون خارج‌نشین، آتش درگیری را شعلهور کرد.

این سبک از مواجهه به‌جای آنکه به تعدیل فضاکمک کند، باعث شد انتقادها به‌سطحی از تقابل برسد که نتیجه‌اش چیزی جز فرسایش انسجام ملی نبود. در نمونه‌ای شاخص تصویر چند تن از منتقدان داخلی در کنار چهره‌هایی همچون مسیح علی‌نژاد و سخنگوی ارتش اسرائیل منتشر شد؛ گویی صرف ابراز نگرانی از کیفیت گفت‌وگوی رئیس جمهور، به معنای قرارگرفتن در جبهه دشمن است.

این گفت‌وگو فراموش بود که می‌توانست به ترمیم چهره ایران در افکار عمومی آمریکا کمک کند. اما چون افاق طرحی رسانه‌ای دقیق و محتوای متقاعدکننده بود، به نظر می‌رسد به‌جای اثربخشی خارجی به بوم‌نگری بدل شد که در داخل کشور بیشترین ضربه را زد. این ضربه، بیش از آنکه متوجه رئیس جمهور باشد، متوجه همان همسنگی شکننده‌ای بود که پس از حمله نظامی اسرائیل شکل گرفته بود. وقتی فضائی نقد به فضای حلف و تقابل بدل می‌شود، پروژه‌های دشمن در آسمان و زمین ناگهان در ذهن‌ها موفق می‌شوند. اقتصاد ایران» معروف است، نقش مهمی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی داشت. فرهاد نیلی، برادر مسعود نیلی نیز در سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۹ مدیرکل اقتصادی بانک مرکزی و از ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۸ نماینده ایران در بانک جهانی بود. نقش او در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و نمایندگی ایران در نهادهای بین‌المللی نیز نمی‌تواند از قلم مصون بماند. این افراد و بسیاری دیگر از اعضاکنندگان بیانیه همچون محمد ستاری قن، فرمان‌مقام سازمان برنامه‌وبودجه در دوره نخست‌وزیری محسن حسین موسوی ومحمد طیبیان، معاون اقتصادی سازمان برنامه‌وبودجه در دولت فحش‌های خود بخشی از تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران اقتصادی کشور در دوره‌های مختلف بودند. آن‌ها نمی‌توانند مسئولیت خود را در شکل‌گیری وضعیت کنونی انکار کنند. زمانی می‌توان انتظار داشت چنین بیانیه‌ای جلوه‌ای کاربردی و غیرسیاسی پیدا کند که در آن نقش این افراد در مشکلات اقتصادی اشاره‌شده و تحلیل واقع‌بینانه‌ای از گذشته ارائه‌شود، اما فقدان چنین خودانتقادی‌ای، اعتبار اخلاقی و علمی بیانیه را زیر سؤال می‌برد.

■ **انتهای این بیانیه‌ها ۱۳۲۰ است**

چندماه پیش از آغاز جنگ ۱۲ روزه هم‌زمان با آتروب‌طبی‌های اسرائیل در منطقه، برخی از این افراد حرف‌هایی می‌زدند که بازخوانی آن‌ها دورنمای بیانیه سیاسی امروز را تا حد زیادی مشخص می‌کند. عباس آخوندی در گفت‌وگوی ایدهای مطرح کرده بود که ایران باید مثل سال ۱۳۲۰ یک‌پی‌طرفی فعال اتخاذ کند. ایده‌ای که آخوندی آن را بی‌طرفی فعال می‌نامد انفعال خطرناکی بود که در عمل به اشغال ایران توسط نیروهای متفقین، غارت منابع کشور، قحطی گسترده تبعیدشده‌منجر شد. این تجربه تاریخی یک‌فاجعه‌ناهمچار بود که استقلال و تمامیت ارضی ایران را به خطر انداخت. طرح چنین پیشنهادی در شرایط کنونی که ایران با تهدیدات جدی در مورد براندازی و تجزیه به ز سوی اسرائیل و آمریکا مواجه است، خطرناک و تهدیدآمیز است. واقعیت‌ها نیز پشتیبان تاریخی است. اعضاکنندگان بیانیه به‌جای ارائه راهکارهای عملی برای تقویت استقلال و توان دفاعی کشور، به تکرار ایده‌هایی پرداختند که در گذشته شکست خورده و چه‌سار راهبردهای تهاجمی اسرائیل و آمریکانیز مطلوب‌ترین ایده برای ایران محسوب می‌شوند.

اما وضعیت ایران ۱۴۰۴ با ایران ۱۳۲۰ بسیار متفاوت است و دلیلی برای تن دادن به راهبردهای تحمیلی غرب وجود ندارد. نخست‌آنکه مردم ایران در دفاع از تمامیت ارضی

ایران و سهراهی سرنوشت‌ساز

ادامه از صفحه یک

به بیان دیگر فارغ از اینکه چه حکومتی در ایران سرر کار باشد و چه رویکردی نسبت به غرب با اسرائیل داشته باشد این حکومت نباید باثبات باشد، اگرچه معنای این بی‌ثباتی از تجزیه به نگاه اسرائیل تا دولت کلنگی در نگاه آمریکا متغیر است. این رویکرد اساماً تصمیم تهران را یک متغیر مستقل غالب نمی‌داند که با انتخاط مقاومت طرف مقابل را به زانو در آورد یا با انتخاب مذاکره میز بان ترلیون‌ها دلار سرسرمی‌شود، بلکه این اراده صرفاً در واکنش عاقلانه به رقابت بزرگ‌تری که در محیطی بالاتر از صرفاً خاورمیانه در جریان است، می‌تواند تأثیر پایدار بگذارد.

نقطه مشترک گروه اول و دوم بی‌زمانی آنهاست. به این معنا که تغییرات گسترده سیاسی و بین‌المللی در طول دست‌کم ۱۵ سال گذشته هیچ تغییری در راه‌حل پیشنهادی آن‌ها نه در سطح راهبردی و نه در سطح تاکتیک ایجاد نکرده. گروه اول همچنان روی وزن قاطع مقاومت نظامی (با تأکید بسیار روی موشک و پهپاد) و خودکفایی (با رویکردهای مقاومت خردی) تأکید می‌کنند فارغ از آنکه در جهان بیرونی تغییری ایجاد شده یا نه.

گروه دوم هم عملاً با مذاکره به عنوان یک باور اپیدئولوژیک و ذاتاً مقدس برخورد می‌کنند آن هم با بی‌تفاوتی کامل نسبت به همه تغییرات جهان از بحران ۲۰۰۸ و بعد از کرونا و بعد از حمله روسیه به اوکراین و بعد از روز آزادی در آمریکا.

■ **هم‌صدایی ناآگاهان با موساد**

در شرایطی که ایران بیش از هر زمان دیگری به دیپلماسی عمومی فعال و هوشمندانه نیاز دارد، بروز چنین واکنش‌های داخلی و تضعیف چهره‌های رسمی به دشمنان این کشور خوراک تبلیغاتی می‌دهد. هر انتقادی که به رئیس جمهور وارد باشد باید با در نظر گرفتن جایگاه حقوقی او ایراد شود. به‌رحال مسعود پزشکیان رئیس جمهور ایران است و تخریب بی ملاحظه او و نادیده‌انگاری حساسیت‌های زمانه و تمرکز بر نزاع‌های داخلی تنها می‌تواند به تضعیف جایگاه ایران در عرصه بین‌الملل و در ادامه از دست‌دادن سرمایه اجتماعی بینجامد.

چنین فضای مسمومی به‌جای آنکه مردم را به همکاری و مقابله با تهدید خارجی ترغیب کند آن‌ها را به سمت بی‌تفاوتی و ناامیدی سوق می‌دهد که دقیقاً همان هدفی است که افسران موساد برای بدنه اجتماعی متسمم ایران در سر دارند. این شکاف‌ها در درازمدت توان ملی را تحلیل‌برده و کشور را آسیب‌پذیرتر می‌سازد. به نظر می‌رسد برخی از کنشگران داخلی در گرویدار کشمکش‌های روزمره سیاسی از تصویر بزرگ‌تر و اهداف راهبردی دونالد ترامپ و بنیامین نتانیاها غافل شده‌اند. این غفلت زمینه‌ساز تحقق اهداف بلندمدت آن‌هاست.

■ **۲ جریان و یک هدف**

بحران اخیر تنها ناشی از واکنش‌ها به گفت‌وگوی پزشکیان نیست. در لایه‌ای عمیق‌تر شاهد دو جریان فعال هستیم که در ظاهر متقابل، اما در عمل مکمل یکدیگر شده‌اند. هر دو، خواسته یا ناخواسته در حال تحقق مهم‌ترین هدف جبهه معارض هستند.

■ **رمانتیسیم سیاسی و مطالبات جناحی**

بخشی از جریان اصلاح‌طلب، به‌ویژه پس از ۱۲ روز دفاع ملی، لحن و زبان خود را به طرز محسوسی تغییر داده‌اند. در روزهایی که پهپادهای مهاجم در آسمان بودند، ششمارهای میهن‌پرستانه می‌دادند و از انسجام‌سخن می‌گفتند. اما با فروکش کردن بحران گویی بار دیگر به همان جهان‌بینی آرمانی برگشته‌اند که سیاست را با هنر رمانتیک خلط می‌کند.

یکی از فعالان سیاسی در استوری اینستاگرامی خود نوشت: «کاش به‌جای اسلحه، ساز می‌ساختیم و به‌جای مارش جنگ، موسیقی می‌نواختیم.» این جمله در واکنش به حمله نظامی اسرائیل منتشر شد؛ جمله‌ای که در عین شاعرانه‌بودن، ناتوان از درک معادلات سخت و واقعیت بود.

در نمونه‌ای دیگر در روزهای پس از جنگ، برخی چهره‌های اصلاح‌طلب به‌جای تمرکز بر انسجام ملی، خواستار آزادی چهره‌های زندانی مدنظرشان شدند. بیانیه‌هایی صادر شد، استدلال‌هایی با محور «ضرورت مشارکت همه‌تیراهای دلسوز» مطرح شد. اما

■ **تضعیف توان بازدارندگی ایران**

تضعیف توان بازدارندگی ایران

کشور نشان دادند که با نسل‌های گذشته تفاوت دارند و حاضرند در برابر تهدیدات خارجی متحد شوند. ثانیاً توافزار انقلاب اسلامی فهم جامعه در دفاع از کشور را ارتقا داده است. ارزش‌های اسلامی و دفاع از وطن، که در انقلاب اسلامی به‌هم پیوند خورده‌اند، انگیزه‌ای قوی برای مقاومت در برابر دشمنان خارجی ایجاد کرده‌است. نیروهای مسلح ایران برخلاف ارتش ضعیف سال ۱۳۲۰، امروز از توانمندی‌های نظامی پیشرفته‌ای برخوردارند که قادر به دفاع از کشور در برابر تهدیدات خارجی است و همین قدرت نظامی طرف مقابل را وادار کرد که تن به آن‌ها پیش بدهد. نکته مهم و اساسی اما حضور رهبری قوی در ایران پس از انقلاب است. پس از امام خمینی (ره) که توانست مردم ایران را برای دفاع از کشور متحد کرده و ایران را از بزنگاه‌های تاریخی همچون جنگ تحمیلی ۸ ساله و کودتاهای چندباره به سلامت عبور دهد اکنون حضور رهبری مانند آیت‌الله خامنه‌ای که برخلاف شاهان فر مان‌پذیر دوره پهلوی با شجاعت، استقلال و عزت ملی را در اولویت قرار داده نقش کلیدی در هدایت کشور در شرایط بحرانی داشته است. این عوامل نشان می‌دهند که شرایط کنونی ایران با سال ۱۳۲۰ قابل مقایسه نیست و پیشنهادهایی مانند بی‌طرفی فعال نه‌تنها راه‌حل مناسبی برای مشکلات کنونی نیست، بلکه می‌تواند به تضعیف استقلال و امنیت کشور منجر شود.

■ **نسخهٔ دیپلماسی را برای کسی بیچید که زیرمیزد**

یکی از نکات کلیدی مطرح‌شده در بیانیه، تأکید بر فعال‌سازی «دیپلماسی و مذاکره‌سازنده با آمریکا و اروپا» برای خروج از بحران کنونی و جلوگیری از فشارهای اقتصادی است. این پیشنهاد در نگاه اول منطقی به نظر می‌رسد، اما با بررسی دقیق‌تر زمینه‌های سیاسی مشخص می‌شود که این راهبردی نه‌تنها بی‌نفع، بلکه پیش‌تر توسط ایران دنبال شده و به دلائل خارج از کنترل کشور به نتیجه نرسیده است. ایران در سال‌های اخیر بارها مسیر دیپلماسی را در پیش گرفته بود و هر بار این طرف غربی بود که مسیر مذاکره و تناجیح آن همچون برسام زاننده‌گر گرفته است.

در جدیدترین نمونه‌نیز مذاکرات غیرمستقیم با آمریکا برای رفع تحریم‌ها و رفع نگرانی‌های ادعایی غرب درباره برنامه هسته‌ای ایران در جریان بود و درحالی که دو طرف برای برگزاری دور ششم مذاکرات آماده می‌شدند، اسرائیل به ایران حمله کرد و متعاقباً آمریکا تانسیسات هسته‌ای ایران در نظفرن، اصفهان و فردو را هدف قرار داد. این حملات عملاً میز مذاکره را منقضی کرد و راه‌حل دیپلماتیک را به‌طور کامل بست. این اقدامات نشان می‌دهد که دیپلماسی به‌تنهایی نمی‌تواند به حل مشکلات کنونی ایران منجر شود. در شرایط کنونی، ایران نیازمند یک رویکرد جامع‌تر است که شامل تقویت توان بازدارندگی، افزایش توان اقتصادی، و اتخاذ رویکردهای مبتنی بر اصول خودمختاری و استقلال باشد. همچنین، ایران باید به‌طور جدی به دنبال ایجاد یک سیستم دفاعی متوازن و همه‌جانبه باشد که بتواند در برابر تهدیدات احتمالی از سوی اسرائیل و آمریکا ایستادگی کند. در نهایت، ایران باید به‌طور جدی به دنبال ایجاد یک سیستم دفاعی متوازن و همه‌جانبه باشد که بتواند در برابر تهدیدات احتمالی از سوی اسرائیل و آمریکا ایستادگی کند.

اعضا بشود یا نشود و آماده هرنوع فشار اجتماعی به دولت چهاردهم برای امضای هرچیزی فارغ از محتوای آن است. کمپین خود را روی ۵۹۸ تعریف کرده بدون آنکه باور کند حملات آمریکا به نیروهای نظامی و هواپیمای ایرباس ایرانی برای پایان جنگ در خلیج فارس و ایجاد یک تعادل قابل اتقا بوده ولی حمله آمریکا به فردو مستقیماً تلاش برای ضربه زدن به یک مزیت راهبردی و تضعیف ایران می‌باشد. این اقدام مهم را بی‌ثبات‌سازی ایران است. هر جا رهبری حرفی بزند که معنای مشخصی از مذاکره بدهد، از خرد رهبری و هوش نظام تعریف می‌کنند و هر جا رهبری موضعی مثلاً در دفاع از غنی‌سازی بگیرند، فوراً آماده فشار اعضای، سرمقاله‌ای هستند.

■ **تضعیف توان بازدارندگی ایران**

این مطالبات، هرچند در ذات خود می‌توانند قابل بررسی باشند، در زمانه‌ای که هنوز تهدیدهای نظامی و امنیتی رفع نشده، به‌جای همکاری، عملاً به واگرایی می‌رسد (و رسید). در شرایطی که بستر اجتماعی هنوز تحت‌فشار تهدیدپذیری است، اولویت‌دادن به مطالبات جناحی بدون اجماع عمومی و زمینه‌سازی اجتماعی چه معنایی دارد؟

■ **افراط در لباس میهن‌دوستی**

در سوی دیگر میدان جریانی دیگر فعال است: جریانی که خود را مدافع حاکمیت می‌داند؛ اما با افراط‌گرایی، عملاً به تضعیف آن کمک می‌کند. استوری تند عضو شورای شهر آن‌هم در شرایط جنگی توجع اوج این افراط بود.

چنین رفتاری نه نقد است و نه حتی مخالفت؛ نوعی خراب‌کاری سیاسی است که اگر با واکنش مناسب روبه‌رو نشود، می‌تواند در آینده به الگویی برای دیگر کنشگران افراطی بدل شود. هرچند طراحان پوستری که منتقدان را در رده دشمنان صهیونیست قرار می‌دهند، به شکل و پژه‌ای در این طرح ترور رئیس جمهور مقصدند.

در کنار این، برخی از کاربران فعال در توییتر که سابقه‌ای در تولید روایت‌های پوز‌و‌های دارند با کلیدو‌های بی‌چون(انامیدی جریان حزب‌الله از حاکمیت» مشغول جته‌دهی به افکار عمومی‌اند. آنان با کنار هم گذاشتن اخبار منفی، سیگنال‌هایی مبنی بر فروپاشی اقتدار داخلی صادر می‌کنند. این پروژه در ظاهر منتقدانه و مردم‌محور است اما در عمل شکاف میان ملت و دولت را تعمیق می‌بخشد.

■ **بمباران خاموش**

وحدت ملی سر میه‌ای است که شکل بی‌سابقه و پرشوری از آن در نتیجه تعرض رژیم صهیونیستی به کشور و دفاع همه‌جانبه در برابر او حاصل شد. همین مهم اما به‌سادگی می‌تواند در دوران پسابیحران به یغما برود. اینکه چنه انسجام، حاصل یک تهدید بیرونی نبود، بلکه نشانه‌ای از ظرفیت درونی ملت برای غلبه بر مخاطرات بود. اگر نقد به حلف بدل شود، اگر گفت‌وگو به تهدید و اگر سیاست‌ورزی به افراط و رمانتیسیم، آن‌وقت تنها چیزی که باقی می‌ماند بازگشت به بحران است؛ این بار نه از بیرون، بلکه از درون و این درونی بودن خطر ماجرا را دوچندان می‌کند؛ چراکه برخلاف حمله نظامی قابل‌ردیابی نیست و برخلاف بمباران زیرساخت‌ها از دیده پنهان می‌ماند.

فرسایش انسجام برنامه‌ای تدریجی دارد. ضربه نمی‌زند، اما دزد می‌تراشد. آغازش با واژه‌هاست، با برج‌سپیدن و تاختیرهای بی‌محابا. سپس به حاشیه‌نشینی سیاسی منجر می‌شود در نهایت به واسدین به واگرایی اجتماعی آب‌پاکی را روی دست دلسوزان ایران می‌ریزد. آن‌گاه که کار به بحران اجتماعی برسد، هیچ موشک و بمب‌افکن و خلبان ۲۰ سال آموزش دیده‌ای کارآمدتر از این فرسایش نخواهد بود.

■ **تضعیف توان بازدارندگی ایران**

تضعیف توان بازدارندگی ایران

منهدم کردن نشان داد که ایران در این ماجرا نه‌تنها مقصر نبود، بلکه خود قربانی رویکردهای خصمانه طرف مقابل بود. این واقعیت نشان می‌دهد پیشنهاد مذاکره و دیپلماسی که در بیانیه به‌عنوان راه‌حل اصلی مطرح شده، پیش‌تر توسط ایران از موده‌شده و به دلیل اقدامات یک‌جانبه آمریکا و اسرائیل به نتیجه نرسیده است. در چنین شرایطی، تکرار این پیشنهاد بدون ارائه راهکارهای عملی برای مقابله با بدهدهی طرف مقابل با تضمین پایبندی آن‌ها به تعهدات، بیشتر به یک شعار کلیشه‌ای شبیه است تا یک راه‌حل واقع‌بینانه.

■ **تخصص یا سیاست‌زدگی؟**

یکی از اصول اولیه برای ارائه راهکارهای علمی و عملی در هر حوزه‌ای، تخصص و صلاحیت افرادی است که پیشنهادها را مطرح می‌کنند. بیانیه مذکور توسط ۱۸۰ نفر اعضا شده که ادعا می‌شود اقتصاددانان و اساتید دانشگاه هستند. با این حال، مطابق گزاره مطرح‌شده در خود بیانیه، فقط حدود ۸۱ نفر از این افراد دارای تحصیلات مرتبط با اقتصاد هستند. بخش قابل توجهی از آن‌ها نیز صرفاً پژوهشگر بود و لزوماً نمی‌توان به آن‌ها عنوان «اقتصاددان» اطلاق کرد. این موضوع از منظر اعتبار علمی بیانیه اهمیت دارد، زیرا انتظار می‌رود راهکارهای ارائه‌شده برای حل مشکلات کشور از سوی افرادی با تخصص عمیق و تجربه عملی در این حوزه مطرح شود.

علاوه بر این، بخش قابل توجهی از محتوای بیانیه به‌جای تمرکز بر مسائل اقتصادی، به موضوعات سیاسی و اجتماعی پرداخته است. این امر نشان‌دهنده نوعی انحراف از حوزه تخصصی اعضاکنندگان است. به‌عنوان مثال، پیشنهادهایی مانند «پایان دادن به انحصار رسانه‌ای یا آزادی زندانیان سیاسی» هم ارتباط مستقیمی با تخصص اقتصادی ندارد و طرح آن‌ها در فضای فعلی پاسخ‌جنگ جز بهانه‌جویی برای شکستن انسجام به وجود آمده کارکردی نداشته و طرح آن تعبیربرانگیز است؛ چراکه انگیزه اعترافی رژیم صهیونیستی برای تهاجم بیشتر را زنده نگه می‌دارد و خود تقضی بر هدف نویسندگان بیانیه مبنی بر پایان جنگ محسوب می‌شود و باعث می‌شود این گزینه به نظر برسد که این بیانیه به‌جای ارائه راهکارهای اقتصادی، به سمت طرح‌شهرهای سیاسی گرایش پیدا کرده است. ملغمه‌ای از گزاره‌های سیاسی و اقتصادی، اعتبار علمی بیانیه را تضعیف می‌کند و این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا هدف اصلی این بیانیه ارائه راهکارهای اقتصادی است یا پیگیری اهداف سیاسی خاص.

■ **تضعیف توان بازدارندگی ایران**

با آن‌ها متحد شویم یا تصور نمی‌کند آمریکای MAGA بناست در کشور ثالثی سر میاه‌گذاری کنند. آن هم در ابعاد ترلیون دلاری. انگار که در هیچ کلاس درسی درباره تراز پرداخت‌ها نخوانده باشد.

دوم، این گروه پیچیده و غیر قابل سده‌سازی و غیرکمپینی فکر می‌کند. می‌فهمد مادمای که آمریکا از بی‌ثبات‌سازی ایران مایوس نشده مذاکره مخصوصاً مذاکره خارج از انتفاع و متمرکز بر رفع تحریم‌ها اولاً به نفع کسانان تحریم و ثانیاً به نفع بی‌ثبات‌سازی آمریکاست و تنها بعد از نشان دادن امکان اداره باثبات ایران بدون مذاکرات گسترده است که رقابت مثبت قدرت‌ها به نفع توسعه ایران شبیه چیزی که اکنون در ویتنام شاهدیم، ممکن خواهد شد. درک این گروه از حمله رژیم و آمریکا به ایران به صورت غیر منطقه‌ای و بین‌المللی فهرست وسیعی از امکانات سیاستی فوری، مؤثر و سنجنش‌پذیر را در جعبه ابزار آن قرار می‌دهد که رویکرد اپیدئولوژیک دو گروه دیگر به صورت پیش‌فرض آن را ناسنوس می‌کند یا در دام دفاع از مقدسات سیاست داخلی سوت‌زدن آن کنار آن رد نمی‌شود.

آینده ایران با عنوان یک کشور یکپارچه با حکومت مرکزی قوی و سوار بر ریل توسعه در گرو انتخاب در این سهرای بین افراط، تقریط و میانه‌روی است و من تصور می‌کنم و فراتر از تصور شاهد کم جنگ با همه تلخی‌هایش ترک‌هایی را در ذهن مجموعه حکمرانی به نفع گروه سوم فراهم کرده است.